

هوالمحبوب

مرور و گذری بر آثار شیخ احمد غزالی

www.ketab.ir



نشر

تهران - ۱۳۹۰

سرشناسه

: صابری، علی محمد، ۱۳۴۹ -

عنوان و نام پدید آور

: سلطان عشق، بررسی آرا و اندیشه های شیخ احمد غزالی توسی (به همراه مجموعه مصنفات) مرور و گذری بر آثار شیخ احمد غزالی / علی محمد صابری.

مشخصات نشر

: تهران: علم، ۱۳۸۹.

مشخصات ظاهری

: ۲۸۸ ص.؛ ۱۴/۵×۲۱/۵ س.م.

شابک

: 978 - 964 - 224 - 257 - 3

وضعیت فهرست نویسی

: فیا.

عنوان دیگر

: بررسی آرا و اندیشه های شیخ احمد غزالی توسی (به همراه مجموعه مصنفات) مرور و گذری بر آثار شیخ احمد غزالی.

موضوع

: غزالی، احمد بن محمد، -- ۵۲۰ق. -- نقد و تفسیر.

موضوع

: غزالی، احمد بن محمد، -- ۵۲۰ق. سوانح العشاق -- نقد و تفسیر.

موضوع

: عرفان -- متون قدیمی تا قرن ۱۴

موضوع

: تصوف -- متون قدیمی تا قرن ۱۴

پایانه افزوده

: غزالی، احمد بن محمد، -- ۵۲۰ق. سوانح العشاق. شرح

رده بندی کنگره

: ۱۳۸۹ ص ۲ / BP۲۸۲/۷

رده بندی دیویی

: ۲۹۷/۸۹۲

نمارة کتابخانه ملی

: ۲۲۰۳۷۳۰



نشر

سلطان عشق

بررسی آرا و اندیشه های شیخ احمد غزالی توسی

علی محمد صابری

چاپ اول، ۱۳۹۰

تیراژ: ۱۶۵۰ نسخه

لیترگرافی: باختر

چاپ و صحافی: رامین

خیابان انقلاب - بین خیابان فخر رازی و دانشگاه شماره ۱۲۲۴ تلفن: ۶۶۴۶۵۹۷۰

حق چاپ برای ناشر محفوظ است

شابک ۳ - ۲۵۷ - ۲۲۴ - ۹۶۴ - ۹۷۸

فهرست مطالب

پیش گفتار.....	۵
شرح رساله سوانح العشاق.....	۲۱
سوانح.....	۸۳
عینیه.....	۱۳۱
بحر الحقیقه.....	۱۵۵
رساله وصیت بانضمام مقاله روح.....	۲۲۷
نامه ها به عین القضاة همدانی.....	۲۳۹
موعظه.....	۲۶۷

هوالمحبوب

پیشگفتار

در ابتدا باید اشاره کرد به اینکه مسأله عشق در تصوف اسلامی به گونه‌ای که غالباً در دوره‌ی جدید مطرح می‌شود و در تفاسیر معاصر متون عرفا و مشایخ بزرگ صوفیه مطرح می‌گردد غالباً به دو شکل است: در شکل ابتدایی که در حوزه‌ی ادبیات فارسی و نقد آن است چنان می‌نماید که گویی عشق ناشی از احساسات و غرایز درونی شخص صاحب قریحه‌ای است که عشق را موضوع اثر خود کرده است. در این وضعیت این تألیفات تبدیل به متون ادبی می‌گردند که حاصل ارتعاشات و تراوشات ذهنی و خیالی ادبی است. اعم از اینکه شاعر یا نظم و نثرنویس باشد که از موضوع عشق همچون یک صنعت ادبی که برای زیبایی سخن بکار می‌گیرند بکار برده است. اگر چنین نظری داشته باشیم از واقعیت عشق نهایتاً چیزی که حاصل می‌شود همان است که معمولاً در آثار ادبی درباره‌اش از واقعیت عشق نهایتاً چیزی که حاصل می‌شود همان است که معمولاً در آثار ادبی درباره‌اش به عنوان یک موضوع ادبی و انشایی سخن گفته شده است. در طریق دوم عشق را در حوزه‌ی روانشناسی چه قدیم و چه جدید یک نوع جنون روانی می‌خوانند که توجیهات علمی خاص خود را دارد چنانکه اینک عشق از موضوعات مورد توجه خاص روانپزشکان و روانکاوان است. اما طریق فهم مسأله عشق هیچ یک از دو راه مذکور نیست. فهم مسأله عشق نزد عرفا و صوفیه منوط است به فهم دقیق مسأله ایمان در دین. اما متأسفانه مسأله بفرنجی که در اینجا وجود دارد اینست که معمولاً دین را منحصر به فقه و کلام کرده‌اند. صحیح است که تمام ادیان آسمانی جنبه‌های فقهی و کلامی زیادی دارند اما باید در نظر داشت که ماهیت دین و وظیفه‌ی

اصلی آن شرح و بیان صرفاً مسائل فقهی یا کلامی یا اخلاق و معاشرت نیست و این مسائل در حقیقت صورتی ظاهری است ناشی از لطیفه باطنی دین. این مسأله در اصطلاح پدیدارشناسان غربی به معنای تقلیل^۱ دین در امور است غیر از آنچه که ذات و حقیقت دین است. یعنی تقلیل و کاستن دین به امور عامه اجتماعات یا جوامع، در حوزه جامعه‌شناسی دین. قول به اینکه دین صرفاً یک پدیده اجتماعی و از اجتماعات است یا اینکه دین یک پدیده نفسانی است در حوزه روانشناسی یا اینکه یک سلسله احکام فقهی و عقاید صرفاً کلامی است یا صرفاً اخلاق نیکو داشتن است می‌تواند مردود باشد. این قبیل تفاسیر از دین باعث شده است که در دنیای معاصر مسأله‌ای در فلسفه دین به نام تجربه یا کشف دینی^۲ مطرح بشود که موضوع آن تحقیق در دین از جهت بروز و تأثیر آن در دل و جان مؤمن است. موضوع شهود، فنا و وصال که معنویت روح و تعالی و کمال انسانی می‌باشد با تفسیر یک جانبه و ظاهری از دین قابل حل نمی‌باشد. در دین، علما و عرفای حقه معتقدند قبل از هر چیز باید به ماهیت ایمان و یقین توجه شود و غرضیات و فروعیات دین را جزو ذاتیات آن، که در رأسش ایمان است نگیریم. ویتگنشتاین، رودلف اوتو و شلایر ماکر در غرب معتقدند که وجهه قدسی یا الهی که ساحت قدوسی خداوند است ورای عقول و فهم بشر است. و ورای آن چیزی است که ما آن را در ظاهر دین می‌بینیم ولی این لطیفه قدسی متأسفانه محبت تأثیر مفاهیم اخلاقی و عقلی قرار گرفته و تحریف گشته است. جوهره دین یعنی تجلی قدسی انوار الهی در دل مؤمنین در مقام عبودیت تجلیاتی دارد که جلالی و جمالی است. تجلیات جلالی موجب هیبت و خشیت و تجلیات جمالی موجب انس و شوق در

^۱. Reduction.

^۲. religious experience.

دل سالک الی الله می‌شود. گفتیم آنچه که در دین مطرح می‌شود اولاً و بالذاته توجه یافتن به همین احوال ایمانی و یقین الهی است که فلاسفه جدید آن را «تجربه یا کشف دینی» نامیده‌اند. پرداختن به این احوال به این احوال از قدیم الایام دعوی اصلی و لبّ کلام عارف بوده است. با این تفصیل تمام آثار حضرت شیخ احمد غزالی طوسی شرحی از این احوال ایمانی و پُر است از بحث درباره جمال و عشق الهی چرا که در عرفان عاشقانه که مسلک اوست، مدار این احوال تجلیات جمالی است که به عشق و جذبه منتهی می‌شود و لذا جلال نیز تابع جمال اوست.

نزد بزرگان صوفیه و عرفا دین جنبه ایستایی و مکانیکی ندارد که همه یک حالت ثابت داشته باشند. احوال دینی فقراء و مؤمنان متفاوت است. همگی مبدء و مقصدشان یکی است و همه متلزم به سنت نبوی هستند اما در میان آنها تفاوت حالات ایمانی وجود دارد.

کاسه‌ها دان این صُور را و اندرو آنج حق ریزد بدان گیرد علو چون از این سو جذبۀ من شد روان او کشش را می‌بیند در میان عرفان و تصوف عاشقانه که موضوع بحث ماست تصوّفی است که بیشتر به طریق عشق می‌پردازد. البته این بدان معنا نیست آنکس که اهل عشق است اهل معرفت و عمل نیست بلکه غلبۀ هریک از این مقامات نسبت به دیگری در سالک الی الله باعث این تقسیم‌بندی شده است «لازم بذکر است عطار در ابتدای تذکرة الاولیاء می‌فرماید:

اولیاء مختلفند. بعضی اهل معرفت‌اند و بعضی اهل معاملات و بعضی اهل محبت و بعضی اهل توحید و بعضی همه^۱»

این تقسیم‌بندی در ادیان سابق هم ذکر شده است. مثلاً در یکی از کُتب مقدس هندوها به نام بهگودگیتا آمده که برای نجات از دامگه دنیا و وصول به حق سه راه وجود دارد: کارهایوگاه که طریق معاملات است؛ جُناوگا که طریق معرفت است و بهاکتی یوگا که طریق محبت و عشق است.^۲ این است که عرفا و اولیای خدا با اینکه تفاوت در احوال دارند هانشان همدلی وجود دارد. محی‌الدین بن عربی با اینکه اهل بصیرت و معرفت است، با یک واسطه مریدش شیخ فخرالدین عراقی از چهره‌های درخشان عرفان عاشقانه و محبانه است. خود عراقی در ابتدای کتاب لمعات اعتراف می‌کند که بر سنت حضرت شیخ احمد غزالی است که تصوف عاشقانه است.

او می‌فرماید: «کلامی چند در بیان مراتب عشق بر سنن سوانح (غزالی) به زبان وقت املاء کرده می‌شود تا اینکه معشوق هر عاشق آید»^۳ لمعات و سوانح یک محبت‌نامه به تمام معنا است در حالیکه فصوص الحکم جوهره تصوف عارفانه است نه عاشقانه.

اگر می‌بینیم که میان محی‌الدین عربی اهل معرفت و بصیرت و شیخ فخرالدین عراقی اهل عشق و محبت نوعی همدلی و هم‌زبانی وجود دارد، این نشانه و رمزی است که این دو نوع نحوه سلوک از هم جدا نیستند و هدف هر دوی آنها توحید است. پس اختلاف در احوال است نه در آراء.

^۱ تذکرة الاولیا به تصحیح دکتر محمد استعلامی تهران ۱۳۷۴ ص ۵-۶

^۲ نقل از مجله عرفان ایران به شماره ۲. مقاله تصوف عاشقانه روزبهان بقلی شیرازی دکتر شهرام بازوکی. انتشارات حقیقت.

^۳ لمعات به تصحیح محمد خواجوی ص ۴۵.

عرفا و متصوفه از نظر مقامات جذبیه و سلوک یا عشق و عقل، حالات و مراتب فقرا ایمانی و سالکان روحانی را به دو قسم اصلی تقسیم می‌کنند: بعضی حالات عشق و محبت بر آنها غلبه دارد و برخی حالات سلوک عقلانی که دسته اول را مجذوب سالک می‌نامند و دسته دوم را سالکان مجذوب. مجذوبین سالک از همان ابتدا به جذبۀ الهی کشیده و جذب شده و بعد از آنکه محبوبش او را به سوی خود برد، در مقام مجاهده و سلوک بر می‌آید.

تا که از جانب معشوقه نیامد کششی کوشش عاشق بیچاره به جایی نرسد اما سالک مجذوب کسی است که نظر کرده خدا هست ولی آن جذبیه در ابتدا برایش پیدا نمی‌شود. او ابتدا باید به جهاد یا نفس برخیزد و سلوک کند و بعداً مشمول جذبات حق شود. می‌بینیم که این دو حال ایمانی حتی در انبیاء و اولیاء هم به تفاوت مراتب دارای شدت و ضعف نیز بوده است. مثلاً حضرت خضر مجذوب سالک بود و خلوت گزیده و زندگی ظاهری مجللی هم نداشته هیجادی بوده که صیدش عاشق (یا به تعبیری ماهی عشق) بوده است. از این رو کلامش فقط حدیث عشق و محبت بوده است.

همینطور حضرت عیسی (ع) که می‌بینیم طریق مسیحیت فقط عشق و محبت بوده و حضرت مسیح می‌فرماید تعالیم من منحصر به حبّ الله و حبّ فی الله است. اما بالعکس حضرت موسی (ع) سالک مجذوب بود یعنی در احوال ایمانی بیش از آنکه توخّهات عاشقانه داشته باشد اهل رعایت آداب بود.

موسس یا آداب دانان دیگر نرسد سوخته جانان و روانان دیگر نرسد

در مورد عرفا و اولیاء الهی هم این بخش‌بندی هست. گروهی از عرفا و صوفیه حالت سُکر و مستی‌اشان بر صحو و سلوکشان غلبه دارد و گروهی هم بالعکس می‌باشند. گروه اول آنهایی هستند که احوال عاشقانه و ایمانی‌اشان غلبه دارد و اینها محبوب خدا هستند. این آیه‌ی شریفه که غزالی هم در سوانح می‌آورد و آن را تفسیر می‌کند یُحِبُّهُمْ و یُحِبُّوهُمْ^۱ که تقدم عشق حق را بر عشق انسان نشان می‌دهد، صفت آنان است ولی گروه دوم از طایفان محبتان خدا هستند. و در شأن ایشان در حیث قدسی آمده است: لَا يَزَالُ الْعَبْدُ يَقْرُبُ إِلَى الْبُتُوفاَلِ وَالْعِبَادَاتِ حَتَّى أَجِبَهُ فَإِذَا أَحْبَبْتَهُ كُنْتَ سَمْعَهُ الَّذِي يَسْمَعُ و ...^۲ (بنده‌ی من) به تدریج با انجام نوافل و عبادات به من نزدیک می‌شود تا جائیکه دوستش بدارم، پس اگر دوست بدارم گوشش می‌شوم که به آن می‌شنود و چشمش می‌شوم که به آن می‌بیند و زبانش می‌شوم که به آن سخن می‌گوید و ... غزالی هم از تحقیق یافتن به مقام عشق در سیر معنوی چنین سخن می‌گوید:

«پروانه که عاشق آتش آمد و قوت او در دوری و اشراق است. یک نَفَس او معشوق خود گردد. کمال او اینست و آن همه پرواز و طواف کردن او برای این نَفَس است. حقیقت وصال این است. یک ساعت صفت آتشی او را می‌زبانی کند و زود به در خاکستری بیرونش کند.»^۳

البته غزالی در این تمثیل می‌خواهد بگوید صوفی عاشق، عاشق آتش معشوق می‌شود تا عین او شود و سپس خاکستر شود و این خاکستر شدن را القاء فی التوحید می‌خواند.

۱. سوره مائده آیه ۵۴ هم او خدا را دوست دارد و هم خدا او را دوست می‌دارد.

۲. اصول کافی باب ایمان و کفر روایت ۷ و ۸.

۳. غزالی طوسی شیخ احمد. سوانح فصل ۳۹.

گر تو به شکر خنده دهان بگشایی بند غم از سینه جان بگشایی
خاموشی تو همه ز گفتار من است من لب بستم تا تو زبان بگشایی^۱

بحث عشق در عرفان اسلامی در این مقام محبوبی اوج می‌گیرد و شرح همین احوال را در مقال بعدی درباره‌ی شیخ احمد غزالی و در تصوف عاشقانه خراسان دنبال خواهیم کرد. در عرفان عاشقانه، عشق مانند وجود است که مفهومش از اعرف اشیاء ولی حقیقتش در غایت خفا است. این عشق مانند وجود مراتب تشکیکی دارد و از عشق انسانی تا عشق الهی را در برمی‌گیرد. کتاب سوانح العشاق و بقیه آثار غزالی تقریباً تماماً درباره‌ی معنی عشق و مراتب شوقین مختلف آن است.

حُسن و جمال از شئون این نوع تصوف و عرفان است. خدا خود جمیل است و جمال را دوست دارد. و چون معنی را جو در صورت نتوان دید و از معنی اثر در صورت است، پس عشق به جمال، ما را به جمیل می‌کشاند. اما عشق عاشق، حاصل دیدن حُسن معشوق است. «تا حُسن نباشد عشق پیدا نمی‌شود».^۲

این حُسن، حُسن الیه است که در تمام مراتب هستی تجلی کرده، لذا در دعای سحر آمده است: اَللّٰهُمَّ اِنِّیْ اَسْئَلُکَ مِنْ جَمَالِکَ بِاَجْمَلِهِ و کُلُّ جَمَالِکَ جَمِیلٌ، اَللّٰهُمَّ اِنِّیْ اَسْئَلُکَ بِجَمَالِکَ کُلِّهِ. ما کُلَّ جَمَالٍ را به او نسبت می‌دهیم و بهره‌ای از این جمال را برای اولیائی که عاشق جمال او شدند قائل می‌شویم چرا که هر کس که بهره‌ای از عشق او برده باشد، او هم به جمال او جمیل می‌شود. مثلاً مولوی در اشعارش صورت حضرت - علی(ع) را صورت و رویی می‌داند که ماه در برابرش سجده می‌کند و افتخار هر نبی و

^۱ . رباعیات غزالی، نزهة المجالس جمال خلیل شروانی ج ۱ رباعی ۲۴۳۷.

^۲ . دکتر یازوکی، شهرام، عرفان ایران شماره ۲ صفحه ۷۳ (۷)

وَلّی است. چرا که اُنصورت حق است؛ خلق الله آدم علی صورته خدا آدم را به صورت خود خلق کرد. عشق اولیاء الهی همچون عشق مولانا به شمس تبریزی حاکی از عشق او به حضرت دوست است و همین عشق کارساز و مرکب سلوک است. اولیاء خدا چنانکه صوفیه می‌گویند یوسف کنعانی هستند و بالاترین حجت موجه دعوتشان روی چو ماهشان است.

أفتاب آمد دلیل آفتاب گر دلیلت باید از وی رو متاب
از وی ار سایه نشانی می‌دهد شمس هر دم نور جانی می‌دهد
یا این بیت:

یوسف کنعانیم روی چو ماهم گواست هیچ کس از آفتاب خط و گواهان نخواست



نزد بزرگان صوفیه (بخصوص حضرت شیخ احمد غزالی طوسی) معنای ولایت نیز در ذیل عنوان عشق معنی می‌یابد و مرجع آن عشق است. بدین شرح که گفته می‌شود که دین دو جنبه دارد نبوت و ولایت. ولایت باطن نبوت است. ولایت جنبه الی الحق نبی است که به حق قرب یافته و ارتباط معنوی دارد و حدیث لی مع الله حالات رسول اکرم حاکی از آن است اما نبوت جنبه الی الخلقی اوست که مقام ابلاغ احکام است. ولایت در لغت مأخوذ از ریشه وَلّی به معنای قُرب است و در اصطلاح به معنای قرب به خداوند است. اما هیچ قربی مثل قرب عاشق به معشوق نیست که می‌گوید:

تا کعبه نیست، قبله هست من است هشیارترین خلق جهان مست من است
احوال انبیاء و اولیاء الهی در قرآن متجلی شده است. شیطان، شیطان نفس است و یوسف، یوسف جمال و مصر، مصر عشق، بدین جهت شیخ احمد غزالی نیز در تفسیر

قرآن بیش از همه به سوره‌ی یوسف توجه داشت. مجموعه آثار شیخ ترجمان احوال اولیاء و انبیاء الهی است که در قرآن هم آمده است. سوانح العشاق کتاب بزرگ نثر عشق است که از آن رایحه‌ی عشق به مشام می‌رسد.



حضرت شیخ احمد غزالی یکی از نویسندگان دو زبانهٔ تصوف است. او چند اثر به فارسی و عربی نوشته است. مهم‌ترین و مشهورترین اثرش همانطور که قبلاً گفته شد سوانح العشاق است که در یک فصل مجزا بدان می‌پردازیم. اما اینک به معرفی سه اثر دیگر شیخ احمد می‌پردازیم که عبارتند از: الطیور، مکتوبات و عینیه.

رساله الطیور: این رساله به دو زبان فارسی و عربی نوشته شده است. این اثر دارای یک داستان و تمثیل عرفانی است و به نثر می‌باشد. داستان پرندگانی که برای یافتن ولی و پادشاه خود، سیمرغ، سفری پرخوف و خطر در پیش می‌گیرند و سرانجام به جزیره‌ای که آشیان سیمرغ است می‌رسند، و به درگاه او بار می‌یابند.

داستان پرندگان با تجمع و گفتگوی آنها آغاز می‌شود. موضوع گفتگوی آنان نیاز آنها به داشتن پادشاه و رفتن و پیدا کردن اوست.

«پس اتفاق کردند که هیچ کس را کلاه مملکت و تخت پادشاهی زیاده‌تر از سیمرغ نیست و شرایط پادشاهی او را میسر است.»^۱

پرندگان پس از آنکه درمی‌یابند سیمرغ در جزیرهٔ عزت و شهر کبریا و عظمت است، به طرف آن جزیره به پرواز درمی‌آیند و از دریاها و کوه‌های بلند و شهرهای

^۱ . رساله الطیور احمد غزالی ص ۲۶.

گرمسیر و سردسیر عبور می‌کنند و عذای از آنان در راه هلاک می‌شوند و گروهی کم به جزیرهٔ سیمرغ می‌رسند. سیمرغ از آنها می‌پرسد به چه مقصود آمده‌اید؟ پرنده‌گان می‌گویند آمده‌ایم خدمت کنیم و تو پادشاه ما باشی. پرنده‌گان شرم‌نده و سرگردان و اندوهگین می‌شوند و می‌بینند که نه راه پس دارند و نه راه پیش، فلذا عرض می‌کنند: «اگر چه تو به ما نیازی نداری ولی ما سرتاپای وجودمان نیاز به توسل و این درگاه نیازمندان است.» سیمرغ می‌فرماید: برخیزید و با کلبه احزان خود شوید که این حضرت کبریا و بزرگی است. چشم شما طاقت تجلی این حضرت ندارد.^۱

به یاد بیاوریم هنگامیکه حضرت موسی (ع) در کوه طور به ربّ خود می‌گوید ربّ اَرِنی؟ و خطاب می‌رسد: «اِنَّ تَرَانِی» همانطور که موسی در طور طالب دیدار بود. پرنده‌گان نیز که به جزیره‌ی عزت آمده‌اند می‌خواهند سیمرغ را ببینند و پاسخ منفی می‌شوند. غزالی در دنباله‌ی کلام سیمرغ، این آیه را نیز نقل می‌کند: فَلَمَّا تَجَلَّى رَبُّهُ لِلْجَبَلِ جَعَلَهُ دَكًّا وَ خَرَّ مُوسَى صَعِقًا (اعراف ۱۴۳)

بالاخره عجز و لابه‌ی پرنده‌گان، اعلام نیازمندی و درویشی آنان، جهل و ظلمت و گمراهیشان، موجب می‌شود سیمرغ از روی کرم آنها را به اشیانه نغم و بارگاه قدم راه دهد چرا که قدر بی قدری خود دانستند و عاجز گشتند.

سپس سیمرغ می‌گوید اگر ارادت ما بودی آنها هم که غرقه شدند به درگاه ما راه می‌یافتند بنابراین عقیده، کسانی که در نهایت به محضر الهی می‌رسند درمی‌یابند که اراده و خواست از مولایشان است و بس. غزالی در انتهای رساله الطیور از مریدان خود می‌خواهد عهده‌ی را که در ازل با خدایشان بسته‌اند اینجا با ریشان تازه کنند. «و تازه کردن

عهد به تازه کردن باطن است که از جمله آلودگی و خبثات، و طهارت ظاهر از جمله نجاسات و أحداث. پس از آن ملازم اوقات نماز باش و زبان را جز به ذکر حق مگردان»^۱



مکتوبات و رساله عینیّه:

نامه‌های احمد غزالی در حقیقت ارشاد و هدایت طالبان و مریدان است. این نوع توصیه‌ها و دستورات عملی را در نامه‌هایی که وی به مریدان خود، از جمله عین‌القضاة همدانی نوشته است می‌توان ملاحظه نمود.

مثلاً در یکی از نامه‌هایش می‌نویسد: «بر دوام ذکر باش و بر خدا ثناگوی»^۲

البته به جز دستورات عرفانی (در حوزه عرفان عملی)، توصیه‌های شرعی و اخلاقی هم به سالکان الی الله می‌کند و می‌گوید: هر که پای در راه نهد باید فتوای شرع را هم مقتدای خود سازد.

رساله عینیّه یا رازنامه که سراسر پند و موعظه است. از جمله نکاتی که در این رساله مورد تأکید واقع شده است موضوع مرگ است و اینکه انسان هر قدر هم عمر درازی داشته باشد سرانجام خواهد مرد، و لذا برای مرگ تدارکی ببیند. یکجا می‌گوید به چه اعتماد این همه غرور؟ باشد که اجل ناگاه از کمین درآید و کارنا ساخته و بی‌زاد بمانی و هیچ عذری نباشد.^۳

^۱ . الطیور ص ۳۴.

^۲ . مکاتبات با عین‌القضاة ص ۴۳-۳۸.

^۳ . مکتوبات ص ۷ تصحیح تقوی.

جای دیگر این رساله از سرگردانی و حیرانی انسان در این عالم تصویری عمیق و عظیم ترسیم می‌گردد. وضع انسان به گونه‌ای است که: اگر سیر خورد مست است و اگر گرسنه باشد دیوانه و اگر خفته است مردار است و اگر بیدار است متحیر است. عجز قرین او شده و ضعف صفت لازمه او گشته.

چنانکه خیام می‌فرماید:

آورد به اخطارم اول به وجود جز حیرتم از حیات چیزی نفزود
رفتم به اکراه و ندانیم چه بود زین آمدن و بودن و رفتن مقصود
در پایان این رساله غزالی انسان را معجونی معرفی می‌کند سرشته از جان و تن و می -
گوید همان طور که تن انسان محتاج غذاست، جان انسان نیز غذا می‌خواهد و غذای
جان ذکر حق تعالی است. البته این ذکر تنها به دست مذکر الهی است.

علی محمد صابری

سه‌شنبه ۱۶ آذرماه ۸۹